

چگونه باید نوشت ؟

چیزی که میان ما محتاج آموختن و فرا گرفتن نیست همین چیز نوشتن است. شاگرد نهار باید سالی دو رنج کشد و تعلیم گیرد تا باستانی رسد محصل مدرسه باید دوری چند بگذراند تا از عهده جمع و تفریق و ضرب و تقسیم برآید اما فارسی نوشتن از همه آسان تر است .
وقتی نظر آدم بدین عبارات روزنامهها میخورد بسر ابتدال زبان فارسی اندوهگین میشود و از اینکه دستگاه معارف ما سرگرم تفریط اموال اوقاف و تجسس عقائد دختران دبستانهای کشور است و کوچکترین فکری باحوال زبان ملی و ادبیات دیرین ما ندارد ، بخود می بیند .

اینک دو مکتب چیز نویسی رواج دارد : یکی مکتب مرحوم میرزا محمدخان قزوینی که به ترجمه متون عربی تا فارسی نزدیک تر است و این مکتب ورود هر گونه لغت محلی و عبارت تازه و اصطلاح ناکزیر جدید را در قلمرو زبان فارسی ممنوع میدارد و چنان بر رعایت قواعد صرف عربی پایبند است که گویی قواعد فارسی را هرگز نمیداند. من چند جمله از نمونه این نثر را نقل میکنم : مقدمه کتاب مرزبان نامه - چاپ ۱۳۱۰ صفحه « کج » . لغات فارسی درشت نوشته میشود :

« و این بنده قریب چهار سال است که در اروپا در ظل جناح افضال و مهمان مانده نوال آن بزرگوار میباشم و در این مدت از هر جهت این ضعیف را مرقه الحال مراح القله مکفی المؤمنه داشته و مانند آفتاب جهات تاب که به حسن تربیت خاک حواریا منبت ازهار و اشجار گرداند وجود عاطل این بنده را که از تواتر مصائب و توالی نوائب از حیز انتفاع افتاده بود بکار انداخته و بخدمت علم و ادب واداشته اند تا باحیاء اینگونه آثار نفیسه موفق میگردد و از اینراه بر حسب قوه خدمتی بعالم معارف و زبان وطن عزیز خود میکند »

و یکی دیگر نثر نازیبای بیشتر جرائد و مجلات کشور است بدین اعلان و یا اخبار و یا مقاله های جرائد یا احکام و نامه های قضائی

و اداری بنگرید ، نطق های رسمی را گوش دارید آنگاه خواهید دید که تفاوت تا کجاست . مثلا :

« نامه دولت ایران بسازمان فروش نفت : رادیولندن - گزارشات رسیده از تهران حاکی است که دولت ایران هم اکنون تصمیم خود را برای ملی کردن صنعت نفت اجرا میکند .

امروز نامه از طرف وزارت دارائی بعوض اینکه با عنوان معمولی باشد بعنوان « سازمان فروش نفت » ییکی از دوائر شرکت انگلیس و ایران تسلیم شده (روزنامه وظیفه شماره ۳۶۶) یا :
« کشفان مسیر ترعه اصلی ترکمنستان باحرارت و صمیمیت از تصمیم دولت درباره انتشار اوراق قرضیه دولتی توسعه و ترقی اقتصاد ملی اتحاد شوروی استقبال کردند ... - قرضه جدید سهم تازه است در امر ساختمان کمونیزم ، کشفان بخود می بالیم که بس انداز های ، که بر اثر کار بدست آمده برای تحکیم بیشتر قدرت میهن صرف خواهد شد » بسوی آینده شماره ۲۶۷
یا ازقانون مجازات نظامی :

ماده ۹۵ - علاوه بر موارد فوق تعقیب کیفری مأمورین شهربانی و مأمورین اداره آمار درمورد اختلاس و ارتشاء و بزه هائی که مأمورین اداره آمار و ثبت احوال راجع بامور آمار و ثبت احوال مرتکب می شوند در دادگاههای نظامی بعمل آمده و در مقام تعیین کیفر مطابق قانون کیفر عمومی و سایر قوانین مربوطه درباره آنها رفتار خواهد شد .
یا - وزیر دادگستری بیازپرس نظامی گفت این اعمال ملت را بعصیان وا میدارد و این کار قیام بر علیه مشروطیت است . (روزنامه پتک امروز شماره ۳)

مکتب نخست این عیب را دارد که فقط کلمه و اصطلاحی را مهر قبول میزند که سعدی و صاحب شاهنامه و رودکی مستعمل داشته و یا در کتب متقدمان آمده باشد و بعلاوه هر چند که تقلید آنان را میکنند اما از آن تصرف هنرمندانه که رودکی در لغات عربی کرده است بهره ندارد و قواعد صرف عربی را داخل فارسی میکند و خلاف آنرا دلیل بی سوادی میگیرد . مکتب نخست اصالت و استقلال دستور زبان فارسی را از میان می برد و آنقدر در بیان « آثار نفیسه » و امثال آن باعتبار

تطبیق صفت و موصوف عربی در مذکر و مؤنث و جمع بودن افراط
میکند که مکتب دوم کلمه های « همشیره مکرمه » و « نامه مر بوطه »
و « کبری نامه » بجای کبری نام را از وی باقتباس و قیاس می گیرد
و دل آدمی را بهم میزند .

مکتب نخست از این رو بی اعتبار است که زبان را يك مقوله
تکامل پذیر تاریخی نمیداند و چنین می پندارد که بیان بسعدی و فردوسی
خاتمه یافته و طبع سخن آفرین بشر از کار باز مانده است .

این يك حکم یا بقول فلاسفه **Thèse** چیز نویسی ماست ؛
مکتب دوم که حکم ضد یا بهمان تعبیر **Anti-Thèse** است
عبارت از این چیز نویسی است که یا بواسطه ناآشنائی با ادبیات و قواعد
بسیار زبان ، یا بجهت دیگر لغت می تراشد و بی آنکه ناگزیر باشد
قاعده وضع میکند و بعد بقاعده خود هم اعتنا ندارد .

گروهی تصور میکنند که استخوان بندی يك زبان که مانند
مؤسسات تاریخی دیگر از آن جمله مذهب - حقوق - فلسفه - اخلاق
عرف و عادات ، بر حسب تغییر احوال و روابط اقتصادی جامعه تغییر
پذیر است ، جماعتی را عقیده بر اینست که باید در تقریر و تحریر انقلابی
بود و از انقلاب زبان این تصور را دارند که هر لغتی بر زبان نشان میآید
بنویسند و هر قاعده را می نگرند زیر پا گذارند و این خطاست .

سنتز این دو حکم متضاد اینست که قواعد اصالی زبان محفوظ
ماند ، ولی روز بروز بقاعده صحیح گسترش باید و توانگر شود .
باید هیئت فراموش آید و مانند همه ممالک جهان دستور زبان
فارسی را مرتب سازند و آنگاه این قواعد را در مدارس بساد دهند
و از لغت سازی که یادگار مرحوم فرهنگستان است بدانصورت نازیبا
و ناروا جلوگیری و الا ، اگر این رسمی که در میان ماست چندی
براین بنامد و هر کس بتواند هر کلمه را بهر صورت خواهد بکاربرد
اگر اسم است جمع بنهد ، اگر فعل است صرف کند روزی خواهد رسید
که زبان فارسی به « زبان های فارسی » مبدل خواهد شد .

زبان فارسی قاعده و قانون دارد اما مسلم است که این قوانین
مدام و پایدار نیست ، اما باید همین ها را آموخت .

من برای شادی زیسته ام

... در زیر قسمتی از یادداشتهای زیر چوبه دار را می‌خوانید .
سطور زیر را « ژولیوس فوجیک » در زندان « کشتایو » بیاد زتش
نوشته . اینست نمونه ای از عشق پاک و با عظمت مجاهدین راه
آزادی ...

برای (گوستا) - ۱۹۴۴

آنها امشب گوستای مرا به لهستان میبرند که آنجا « کار
بکند » ، به زندانها میبرند تا از تیغوس بپزد . از زندگی منم چند
هفته ، شاید ، دو سه ماه بیشتر باقی نمانده است .

ظاهراً پرونده ام را نیز به دادگاه فرستاده اند ، پس از آن
برای تکمیل اتهامات در حدود چهار هفته طول میدهند و بعد همه چیز
تمام میشود . بنا بر این این یادداشتهای بیایان نخواهد رسید ! معذمان
میکوشم ، در زندت هم اگر فرصتی دست داد چیزی بر آن بیفزایم .
اما امروز دیگر نمیتوانم . امروز اندیشه و دلم ، پر از یادگارهای
گوستین است ، این موجودی که نمونه شرافت و حساسیت بود ، موجودی
که همسر فداکار و کم نظیر نمای زندگی پر حادثه و ناآرام من بود .

هر شب ، برای او ، آوازی را که دوست میداشت میخوانم ،
آوازی است که از علفهای سبز رنگ ، از استپ افسانه‌های پر افتخار
و نبرد چریکها ، از زن قزاقی که همراه شوهرش در راه آزادی پیکار
میکرد و از شجاعت آن زن حکایت می‌کند و اینکه چگونه هنگام
نبرد « دیگر نتوانست از زمین برخیزد : آه ، ای یار جنگاور من »

باب لغت سازی از این صورت کنونی باید نیرون آید و گرنه
ممكن است از ۲۴ حرف فارسی ۲۴ میلیون لغت ساخت چنانکه فرهنگستان
اگر روزی دو زمان می یافت از مصدر « ساختن » وزادن هزارها
مانند « سازمان ! وزایچه !! » پدید می‌آورد .
اگر فرصتی رسد باز هم از این رهگذر سخن خواهم آورد .